

دوست صمیمی شوهرم به من علاقمند شد مغول با روسی شوهرم را خفه کرد و به خارج از مشهد برد

مرد ۳۵ ساله ای که شش سال قبل در پی ارتباطی شیطانی با یک زن جوان، همسر او را با شیوه ای حيله گرانه به قتل رسانده و جسد او را داخل چاهی متروکه انداخته بود، در حالی که همراه زن مذکور دستگیر شد که صبح روز گذشته بقایای جسد مقتول با خاک برداری از عمق ۲۰ متری چاه مذکور بیرون آمد.

ماجرای این پرونده که به کلافی پیچیده تبدیل شده بود، از اول مهرماه سال ۱۳۹۱ زمانی در پلیس آگاهی مورد بررسی قرار گرفت که زنی با تسلیم شکواییه ای به دستگاه قضایی، از گم شدن شوهر ۴۶ ساله اش خبر داد.

این زن با نشان دادن دست نوشته ای به پلیس چنین وانمود کرد که همسرش چند روز قبل از منزل خارج شده و دیگر به مشهد باز نخواهد گشت! با اعلام این شکایت، بررسی های پلیس برای ردیابی مرد گم شده آغاز شد اما همه پیگیری ها بی نتیجه ماند تا این که مدت ها بعد، سرنوشت این پرونده به گونه ای رقم خورد که احتمال قتل مرد ۴۵ ساله وجود داشت. به همین دلیل، همسر این مرد و افراد دیگری از مرتبطان بنا بر پرونده و به ویژه کسانی که با «محمد رضا ن» (مرد گم شده) ارتباط داشتند، مورد بازجویی قرار گرفتند و برخی از آنان نیز با صدور دستور قضایی برای مدت اندکی روانه زندان شدند اما باز هم هیچ سرنخی از جنایت به دست نیامد و همسر محمدرضا با قرار قانونی از زندان آزاد شد.

اواخر سال ۱۳۹۵ بود که قاضی کاظم میرزایی (قاضی ویژه قتل عمد مشهد) رسیدگی به پرونده گم شدن

مرد ۴۵ ساله را به عهده گرفت و با مطالعه اوراق رنگ و رو رفته پرونده، به با تاریخچه سرگذشت افرادی گذشت که حدود پنج سال قبل در ماجرای گم شدن «محمد رضا» مورد بازجویی قرار گرفته بودند. در این میان، ناگهان نامی مرموز توجه قاضی ریزبین جنایی را به خود جلب کرد. «مغول» صفتی که برای «علی ب» یکی از دوستان نزدیک مرد گم شده به کار رفته بود. قاضی میرزایی «ذره بین» دانش و تجربه قضایی را روی نام «مغول» متمرکز کرد چرا که بخش کوچکی از محتویات پرونده به ارتباط همسر «محمد رضا» با «مغول» اشاره می کرد.

این گونه بود که قاضی ویژه قتل عمد، دست نوشته مرد گم شده را دوباره مورد بررسی های دقیق کارشناسی قرار داد و از کارآگاهان اداره جنایی پلیس آگاهی خراسان رضوی خواست با توجه به سوسوی روزنه های در تاریخچه این پرونده، به کنکاش های پلیسی با شگردهای اطلاعاتی بپردازند. بنابراین به دستور سرهنگ کارآگاه «حمید رزمخواه» (رئیس پلیس آگاهی خراسان رضوی) گروه زندهای از کارآگاهان اداره جنایی با نظارت و فرماندهی مستقیم سرهنگ غلامی ثانی (رئیس اداره جنایی) مأمور تحقیقات گسترده در این پرونده پیچیده شدند. بررسی های مقدماتی گروه کارآگاهان که به سرپرستی سرهنگ رضوی (رئیس دایره مقفودی ها) انجام شد، بیانگر آن بود که دست نوشته مذکور مدتی قبل از گم شدن مرد ۴۵ ساله نوشته شده است!! این در حالی بود که قاضی میرزایی دستوراتی را برای بررسی وضعیت اجتماعی و اخلاقی



کثونی همسر محمدرضا صادر کرده و از کارآگاهان خواسته بود تحقیقاتی را درباره سیم کارت های مخفی این زن آغاز کنند، دیگر بوی جنایت از این پرونده به مشام می رسید. با این سرنخها، تلاش شبانه روزی کارآگاهان در کنار مقام قضایی، ادامه یافت و جلسات کارشناسی برای تجزیه و تحلیل اطلاعات این پرونده در برخی موارد با حضور سرهنگ رزمخواه و قاضی میرزایی گاهی تا ساعاتی بامدادی به طول می انجامید. بنابراین گزارش، بعد از مدت ها فعالیت های اطلاعاتی و عملیاتی که در شاخه های مختلف پلیسی صورت گرفت، در نهایت سرنخ هایی به دست آمد که نشان می داد «مغول» از یک سال قبل از جنایت با محمدرضا آشنا شده بود و به منزل او رفت و آمد داشت و از سوی دیگر نیز همسر محمدرضا مدتی قبل ازدواج کرده و با شوهرش زندگی می کند.

اما پیدا شدن چندین سیم کارت مخفی از «ز-ف» (زن مرد گم شده) و بررسی پیامک های ارسالی آن، ماجرای ارتباط شیطانی بین او و مغول را فاش کرد. این گونه بود که بلافاصله با درخواست سرگرد خدوردی نژاد (افسر پرونده) و صدور دستورات ویژه از سوی قاضی شعبه ۲۱۱ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد، زن ۳۴ ساله دستگیر شد. او که هنوز مانند سال های گذشته قصد داشت خود را بی خبر از ماجرای گم شدن همسرش نشان دهد، وقتی در برابر شواهد و دلایل مستند قرار گرفت ناگهان بغض شش ساله اش ترکید و در حضور قاضی میرزایی و کارآگاهان اداره جنایی، گریه کنان گفت: «مغول»

مرافریپ داد، او به خانه ما رفت و آمد داشت تا این که با توسل به ترفندهای حيله گرانه مرا به شوهرم بدبین کرد و در نهایت از من خواست شوهرم را به قتل برسانم اما من گفتم که جرئت این کار را ندارم تا این که او چند قرص تهیه کرد و به من گفت، این ها را به شوهرت بخوران! بعد با من تماس بگیر! شب حادثه من قرص را در جای همسر من حل کردم و به او خوراندیم.

وقتی او بی حال شد، در حیاط را باز کردم و مغول به داخل خانه آمد و او را با روسی خفه کرد سپس جسد را با پراید خودش به روستای سهل الدین برد و

داخل چاه متروکه انداخت. این زن در ادامه اعتراف کرد: چند سال بعد از این ماجرا من با همان دست نوشته موفق شدم طلاق غیابی بگیرم و اکنون در حالی ازدواج کرده ام که دختر ۱۱ ساله ام نیز که آن زمان پنج ساله بود با من زندگی می کند!

در پی اعترافات این زن، بلافاصله مغول نیز با صدور دستوری از سوی قاضی ویژه قتل عمد دستگیر و روز گذشته با حضور امدادگران آتش نشانی بقایای جسد مرد گم شده از عمق ۲۰ متری نخاله های چاه متروکه بیرون کشیده شد. تحقیقات بیشتر درباره این جنایت هولناک همچنان ادامه دارد.

راز هولناک ازدواج یک مرد با ۲ خواهر!

روزی پایانی بهار ۷۹ در پلیس آگاهی در حال بررسی چند پرونده بود که با صدای ضربه هایی که به در اتاق زده شد، به خود آمد. مردی پرونده به دست سلام کرد و دو فرزندش ناپدید شده اند.

همسرش همراه دو دختر خود برای گرفتن کارنامه بچه ها به مدرسه رفته و پس از آن ناپدید شده بود. این مرد وقتی متوجه غیبت طولانی آنها شد، به مدرسه رفت که مسئولان آنجا اعلام کرده بودند همسرش پس از گرفتن کارنامه مدرسه را ترک کرده است. پس از ثبت اظهارات این مرد، عکس همسر و دو دخترش را گرفت و از شاکی خواستیم به خانه برود و منتظر تماس پلیس باشد. پدرزن شاکی را در ادامه به پلیس آگاهی احضار کردم که او اظهار کرد، داماد ابتدا با دختر بزرگم ازدواج کرد و حاصل ازدواج آنها دو فرزند پسر بود. دخترم بر اثر بیماری فوت شد و دامادم سپس با دختر کوچکم ازدواج کرد. نمره این ازدواج هم دو فرزند دختر بود. رابطه دختر و دامادم خوب است و نمی دانم چه بلایی بر سر دختر و نوه هایم آمده است.

پس از صحبت با این مرد، احساسی به من می گفت باید با توجه به غیبت مرموز این زن و دو فرزندش حادثه ای برایش رخ داده باشد. بعد از جمع بندی اطلاعات درباره این خانواده، سراغ مسئولان مدرسه رفته و ماجرا را از آنها جویا شدم. آنها می گفتند که زن جوان و دو فرزندش برای دریافت کارنامه درسی نیامده اند. همین سرنخ کافی بود که بیشتر به ماجرا مشکوک شوم. بنابراین به شوهر این زن مشکوک شدم اما مدرکی نداشتیم که نشان دهیم او در ماجرای ناپدید شدن همسر و دو فرزندش نقش داشته است. از همکاری خواستیم رفت و آمدهای او را به طور نامحسوس زیر نظر بگیرند.

چند روزی از این ماجرا نگذشته بود که شاکی به پلیس آگاهی آمد و اعلام کرد برای این که ردی از اعضای خانواده گمشده اش پیدا کند، نزد رمالی رفته که به وی گفته همسر و فرزندانش قهر کرده و به یکی از شهرها رفته اند و به زودی باز می گردند و دیگر نیازی نیست از پلیس کمک بگیرد و اکنون آمده تا پرونده را مختومه کند.

همین حرف هایش شک مرا بیشتر کرد. دیگر مطمئن شدم او بلایی بر سر آنها آورده است. پس از هماهنگی قضایی این مرد دوباره به پلیس آگاهی فراخوانده شد. همچنین متوجه شدیم او خودروی پیکان چراغ بنزی دارد که این خودرو هم توقیف و به پارکینگ پلیس منتقل شد. از همکاری خواستیم همه جای خودرو را بررسی کنند و با یافتن کوچک ترین سرنخی ماجرا را به من اطلاع دهند. خودم نیز به تحقیق از او پرداختم.

این مرد همچنان مدعی بود که خانواده اش گم شده اند و نمی داند چه بلایی بر سرشان آمده و اشتباهی دستگیر شده است. مأموران سرنخی از داخل خودرو به دست نیامدند. مشخصات افراد گمشده را به مراکز پلیس شهرهای اطراف شهر زنجان ارسال کرده و

او گفت که برادرش به دیدنش آمده است، برای همین مرا در حمام پنهان کرد



زن و شوهری که با طراحی و اجرای یک سناریوی شیطانی مرد جوانی را به خانه سیاه کشانده بودند، تا از او اخاذی کنند محکوم به حبس شدند.

در این پرونده که در شبه هفتم دادگاه کیفری استان تهران رسیدگی شد متهم مرد به اتهام آدم ربایی به ۲۱ سال حبس محکوم شد.

وزن جوان که در این سناریو مشارکت داشت به ۸ سال حبس محکوم شدند اما دادبران دادگاه مرد جوانی را که به عنوان مأمور پلیس در این پرونده متهم بود تبرئه کردند.

خبرنگار حوادث «ایران»، ماجرای این خانه سیاه شهریه سال ۹۵ در پی مراجعه مرد جوانی به اداره پلیس قرچک فاش شد. این مرد در بازجویی به مأموران گفت: من از تجار بازار میوه و تره بار هستم، روز قبل با خودروی شخصی ام در مسیر بازگشت به خانه زن جوانی زندگی می کند.

مرا در حمام پنهان کرد. من عذرخواهی کردم و خواستم خانه را ترک کنم که مرد جوان درخواست کرد. من سکوت کردم. من مقداری پول در کارت اعتباری داشتم که کارت را به همسر رمز آن در اختیار آن مرد گذاشتم. بعد با باجناقم تماس گرفتم و درخواست پول زیادتری کردم. سپس مرد جوان را به در خانه باجناقم فرستادم و او با ۱۴ میلیون تومان پول برگشت. ساعت حدود یک ونیم شب بود که

خواستم مرا رها کنند، اما قبول نکردند تا اینکه سند سیم کارتم را نیز به نام آنها زدم و بعد رهایم کردند. با اطلاعاتی که شاکی در اختیار پلیس گذاشت تیمی از مأموران پلیس به دستور قاضی راهی خانه مورد نظر شدند. مأموران پلیس امنیت شرق تهران همزمان با ورود به خانه موفق شدند متهمان را هنگام تقسیم پول ها بازداشت کنند. آنها در بررسی خانه متوجه شدند همه جای خانه مجهز به دوربین های مداربسته است. در جریان تحقیقات بعدی پلیس معلوم شد این افراد یک باند اخاذی و بعد رهایم کردند. با اطلاعاتی که شاکی در اختیار پلیس گذاشت تیمی از مأموران پلیس به دستور قاضی راهی خانه مورد نظر شدند. مأموران پلیس امنیت شرق تهران همزمان با ورود به خانه موفق شدند متهمان را هنگام تقسیم پول ها بازداشت کنند. آنها در بررسی خانه متوجه شدند همه جای خانه مجهز به دوربین های

وقتی با پارسا وارد خانه اش شدم ۳ دوستش منتظر بودند



دختر دانشجو پس از آشنایی با پسر جوان از طریق تلگرام وقتی دام شیطانی پسر جوان و دوستاش گرفتار شد به خاطر فیلم های سیاهی که از او گرفته شده بود مجبور به تسلیم شدن و پرداخت پول میلیونی به این فرزندان شیطان بود که در آخر با مراجعه به پلیس راز این ماجرای سیاه را فاش کرد.

این دانشجوی دختر گفت: دانشجو هستم و از یکی از شهرستان های استان بوشهر به اینجا آمده ام و در خوابگاه زندگی می کنم و پدر و مادری بیچاره و ساده دل من فکر می کنند دخترتسون رو برای تحصیل فرستادن ولی خبر ندارند که چه گندی زده ام ومطمئنم اگر بفهمند سکتت خواهند کرد. وی ادامه داد: دختر سر به راهی بودم و کاری به کسی نداشتم و سرم توی درس و کتاب بود. چند تا هم اتاقی هم داشتم که ساقی پارسا خوشش می آمد. او خودش را اهل یکی از استان های غربی کشور معرفی کرد. بعد از کمی آشنایی کم کم صحبت هایش رنگ احساسی و عاشقانه به خود گرفت او ادعا می کرد که نه یک دل بلکه صد دل عاشقم شده و این احساس دو طرفه بود. تحمل اینکه روزی او را از دست بدهم را نداشتم. یک روز پارسا ازم خواست بهانه ای جور کنم و به دیدنش

بروم. من هم بدون اطلاع والدینم به سمت شهر او راه افتادم فقط یکی از دوستانم را در جریان گذاشتم. پارسا در ترمینال منتظر بود. از دیدنش احساس خوبی داشتم. او از من خواست همراهش به جشن تولد یکی از دوستانش بروم و قول داد که اتفاقی نمی افتد و همه بچه های منی هستند. این دختر با اشاره به اینکه وقتی به اینجا رسیده بود، اصلا قضا آنطور که فکر می کردم نبود، عده ای دختر و پسر با سرو وضع نامناسب در حال رقص و پایکوبی بودند. پارسا مرا به آنها معرفی کرد و گفت برای استراحت به اتاق بروم او با رویی باز خیلی تحویلیم گرفت و شهربتی برایم آورد صحبت شربت همانا و ... وقتی به خودم آمدم فهمیدم ساعتها خواب بودم. احساس بدی بهم دست داد دیگه پارسایی نبود هرچه تماس می گرفتم جواب نمی داد تا اینکه برایم یک فیلم ویدئویی ارسال کرد و پشت بندش جمله ای که وقتی شنیدم دنیا

روی سرم خراب شدم و چشماتم تیره و تار شد. آری آن فرد شیاد و کلاه بردار که خود را عاشق دلخایه ام معرفی کرده بود کلاهبرداری بیش نبود. مرا با شربت بیهوش و همراه ۳ تن دیگر مورد سوء استفاده قرار داده بودند واز آن صحنه فیلم تهیه کرده بودند. در پیامی که برایم فرستاده بود تأکید کرده بود که اگر مبلغ ۵ میلیون تومان برایش واریز نکنم آن فیلم کذایی را در شبکه های اجتماعی مختلف منتشر می کند. دختر جوان اشک هایش را پاک کرد و ادامه داد: مثل دیوانه ها شده بودم خودم را به درد دیوار می زدم نمی دانستم باید چه کنم و چه خاکی بر سرم بریزم. اگر پدر و مادرم موضوع معرفی شده اند.